

آینه خدانما

ابعاد شخصیتی حضرت علی(ع) در گفت‌وگو با دکتر قاسم کاکایی...



ابعاد شخصیتی حضرت علی(ع) در گفت‌وگو با دکتر قاسم کاکایی آینه خدانما

با آنکه شب قدر به بیان قرآن از هزار شب برتر و والاتر است و روایات زیادی بر اهمیت آن دلالت دارند اما نمی‌توان انکار کرد که شهادت علی(ع) در یکی از همین شب‌ها (به روایتی) معنویت ویژه‌ای به آنها بخشیده است. این نکته به ویژه از آن حیث مهم است که خود حضرت نیایش و مناجاتی در خصوص این شب به یادگار گذاشته‌اند و از این گذشته، به قول مرحوم شهریار، حضرت «الفتنی داشته با این دل شب». به همین خاطر با دقت و ژرف‌بینی در این مناجات می‌توان ابعاد تازه‌ای از نگاه و شخصیت حضرت را دید. عده‌ای این نیایش‌ها را جزو ناب‌ترین مناجات‌های عرفانی دانسته‌اند و برخی از پژوهشگران آنها را در شمار اصیل‌ترین بنیادهای عرفانی جای داده‌اند. با این حال، صحبت از امام بدون سخن گفتن از دیگر ابعاد شخصیتی ایشان ناتمام و ناقص است.

ابعاد شخصیتی امام گوناگون و پیچیده است. به همین خاطر بر آن شدیم تا در گفت‌وگو با دکتر قاسم کاکایی- استاد دانشگاه شیراز، مترجم و نویسنده- این ابعاد ژرف، متنوع و بیکرانه را به بحث بگذاریم. آنچه از پی می‌آید، حاصل این گفت‌وگو است.

امام علی(ع) را شخصیتی جامع و دارای ابعاد بی‌شماری دانسته‌اند. ما در این گفت‌وگو بنا داریم که ضمن کاوش در این جنبه‌های شخصیتی حضرت، نسبت ایشان را با شب قدر نیز با شما به بحث بگذاریم. بنابراین نخست از شما می‌خواهیم از ابعاد گوناگون و پیچیده شخصیتی امام صحبت کنید و جایگاه آن حضرت را در مراتب گوناگون اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و معرفتی بکاوید؟ اگر بخواهم درباره شخصیت امام علی(ع) سخن بگویم، تنها می‌توانم به همین نکته بسنده کنم که اگر حضرت ختمی مرتبت هیچ معجزه‌ای نداشتند -یعنی نه قرآن وجود داشت و نه شق‌القمر توسط آن حضرت رخ می‌داد- به‌غیر از ارائه شخصیت آقا امیرالمومنین(ع) به عنوان دست‌پرورده اسلام و شخص خود پیامبر(ص)، همین برای اثبات حقانیت مکتب اسلام کافی بود. به این معنا که پس از قرآن بزرگ‌ترین معجزه پیامبر(ص) و بلکه در رتبه خود قرآن، پرورش شخصیتی است به نام علی(ع) در دامن پیامبر(ص).

از بیان شما می‌توان این نتیجه را گرفت که شخصیت امام علی(ع) به‌گونه‌ای نمایانگر و بازتاب‌دهنده حقیقت اسلام است. درست است. اگر بخواهیم از اسلام یک مجسمه حقیقی و زنده بسازیم، می‌توان امام علی(ع) را در نظر آورد. به بیان دیگر همه اسلام در وجود ایشان خلاصه می‌شود. حضرت علی(ع) دست‌پرورده حضرت ختمی مرتبت هستند. از این رو، اگر بخواهیم به شخصیت علی(ع) نگاه کنیم، باید به ایشان به‌سان شخصیت انسان کامل دست‌پرورده اسلام نگاه کنیم. امیرالمومنین(ع) ابعاد مختلف وجودی انسان را بروز و ظهور داده بودند و در هر کدام از این ابعاد انسانی، کامل‌ترین بودند. اگر مجموعه آن اوصاف و ابعاد را بنگریم، به عنوان جامع‌الاطراف بودن و به عنوان انسانی که جامع همه آن ابعاد است، امیرالمومنین کامل‌ترین (انسان) به شمار می‌آید. اینها (جامع‌الاطراف بودن علی(ع)) یک افسانه نیست. انسان همواره در افسانه‌ها آرزو داشته که چنین شخصیت جامع و اسطوره‌ای را ببیند؛ اما این اوصاف و ابعاد واقعا در شخصیت علی(ع) مسلماً بوده و اسناد تاریخ گواه بر آن است.

انسان کامل در اسلام از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و امام علی(ع) چگونه انسان کامل به شمار می‌آیند؟ انسان کامل تجلی اسماء و صفات خداوند است. اگر به تاریخ انبیا و اولیا مراجعه کنیم، درباره دو شخصیت، توهّم ربوبیت نسبت به آنها وجود داشته است؛ یکی حضرت عیسی(ع) است که قومش او را خدا دانستند. درباره شخصیت امیرالمومنین(ع) هم اهل غلو پیدا شدند و به علت عظمت شخصیت حضرت، نسبت خدایی به ایشان دادند، آن هم علی(ع) که برخلاف عیسی(ع) بیشترین امور

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در دست داشت. عیسی(ع) از نظر مسیحیان همواره در زهد و دنیاگریزی به سر می‌برد. علی(ع) با وجودی که قضاوت می‌کرده، شمشیر می‌زده، سیاستمدار بوده و امور اقتصادی را برعهده داشته اما با این حال غالیان درباره‌اش ادعای خدایی کرده‌اند البته از یک زاویه بدون آنکه قصد تایید این ادعای غلوآمیز را داشته باشیم، این مسئله نشان‌دهنده عظمت شخصیت حضرت است. این شخصیت آن‌قدر تشعشع الهی داشته که حتی امور مادی‌ای که ذکر شد، مانع از این برداشت نادرست نشدند.

حتی خود امام در زمان حیاتشان نسبت به این تعبیرهای غلوآمیز درباره خودشان واکنش نشان می‌دادند. بله! شاید بهترین تعبیر را درباره شخصیت والای حضرت مرحوم شهریار داشته باشد: «نه خدا توانمش گفت، نه بشر توانمش خواند/ متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را» ابوسعید خراز جمله‌ای درباره خداوند دارد: عرفت الله بجمعه بین الاضداد؛ من خدا را با جمع بین امور متضاد شناختم. این جمله می‌خواهد بگوید که خداوند از یک‌سو رحیم است و از دیگرسو منتقم، از یک‌سو رحمان است و از سوی دیگر شدید العقاب و... این چنین جمع بین اضداد را اگر بخواهیم در یک شخصیت انسانی ببینیم، در وجود امیرالمومنین(ع) می‌توان دید. علی(ع) جمع اضداد هستند.

اگر سراغ عرفا بروید، تمام سلسله‌های عرفانی بی استثناء خود را به علی(ع) می‌رسانند. سخن آنها (عارفان) این است که مسائل ربوبی و معرفتی و در واقع سر الهی را از طریق علی(ع) دریافت کرده‌اند. این نشان‌دهنده بعد عرفانی مولا است، اگر از نگاه پهلوانان به حضرت بنگریم، مثل پوریای ولی و همه پهلوانان، آنها هم خود را به نحوی به آقا امیرالمومنین(ع) می‌رسانند، به این معنا که اخلاق پهلوانی و سجایای شجاعت را در وجود علی(ع) می‌بینند. حال اگر از نگاه اهل زهد به امام بنگریم، می‌توان اوج دنیاگریزی، یعنی کم‌خوری، کم‌گویی، ریاضیت کشیدن، بی‌توجهی به مال و منال دنیا و... را در وجود امام علی(ع) پیدا کنیم. اگر از نگاه عابدان به امام نظر افکنیم، اوج پرستش خداوند را در عبادت امیرالمومنین(ع) می‌یابیم. در روایات داریم که ایشان بعضا شبی هزار رکعت نماز در همین شب‌های قدر به جای می‌آوردند.

آن‌گونه که در روایت می‌خوانیم، حضرت علی(ع) نسبت ویژه‌ای با شب به ویژه شب قدر داشتند. گذشته از شهادت ایشان در این شب‌ها، از ایشان نیایش نامه‌ای در خصوص شب قدر برجای مانده است. به نظر شما امام چه نسبتی با رمز و راز و معنویت شب قدر داشتند؟

اگر به همین مناجاتی که به آن اشاره کردید، نگاه کنیم می‌توانیم کل آن را چکیده این آیه شریفه بدانیم که: یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله واله هو الغنی الحمید؛ ای مردم شما نیازمند خدا هستید و خداوند بی نیاز ستوده است. این فقیر الی‌الله بودن یعنی چه؟ اوج فقر را می‌توان در هیچ بودن انسان در محضر خداوند دانست. این همان چیزی است که عرفا از آن به فنا تعبیر می‌کنند. اگر ما بتوانیم در شب قدر همین نیایش حضرت را درک کنیم که می‌فرمایند «مولای یا مولای انت المولی و انا العبد هل یرحم العبد الالمولی» حضرت در این مناجات می‌فرمایند؛ خدایا تو مولا هستی و من بنده هستم؛ یعنی من هیچ نیستم. مقصود حضرت این است که در اوج همه دارایی‌هایشان- که به آنها اشاره کردیم- در برابر خداوند هیچ نیستند، فقیر محض هستند. فقیر محض به این معناست که انسان هیچ چیز از خودش ندارد و فنای محض است. لذا اینکه گفته‌اند عبودیت جوهری است که کنه آن ربوبیت است به این معناست که اگر کسی می‌خواهد به خداوند برسد، باید در عبودیت کامل به سر ببرد. عبودیت کامل تعبیری از فنای محض است. به هر روی، امام علی(ع) هیچ نخواستن و هیچ نداشتن را در مناجات قدریه خودشان بیان می‌کنند. اگر این مناجات را با معرفت درک کنیم، می‌توان به بنیاد عرفان رسید.

می‌توانید به بنیادهای عرفانی این مناجات اشاره‌ای بکنید؟

در عرفان انسان باید وجود را که وجود مطلق یا خداوند است در نظر داشته باشد. به این معنا که وجودی غیر از خداوند نیست. لاله‌الاله بیان‌کننده همین مضمون است. وجود منحصر در خداوند است و غیر او هیچ است و «او» همه چیز است. این، بنیاد عرفان را شکل می‌دهد. بنابراین اگر انسان «لا بودن» خود و «الابودن» خداوند را بفهمد، به کنه عرفان می‌رسد. همین معنا را امیرالمومنین (ع) در مناجات معروف خود آورده است؛ در واقع حضرت علی(ع) به شکل‌های مختلف از «خود» ندیدن و همه «او» را دیدن صحبت می‌کنند.

این تعبیر امام علی(ع) را می‌توان از جمله نتایج همان شخصیت والای ایشان به عنوان یک انسان کامل دانست. همینطور است. انسان کامل مثل آینه می‌ماند. آینه هیچ چیز از خودش ندارد. آینه صیقل خورده و صاف است و لذا چون از خودش هیچ ندارد، آن چیزی را که در برابرش هست، نشان می‌دهد. وقتی امام می‌فرمایند که هیچ نیستم، هیچ ندارم و هیچ نمی‌خواهم، همین خاصیت آیینگی را بیان می‌کنند. امام با این هیچ نبودن، هیچ نداشتن و هیچ نخواستن، چونان آینه‌ای خداوند را نشان می‌دهند. در واقع حضرت آینه خدانا هستند. به همین جهت می‌گویند که صفات الهی در حضرت علی(ع) جمع شده بود: ها علی بشر کیف بشر ربه فیه تجلی و ظهر علی چه بشری است؟ بشری است که هیچ نخواستن، هیچ نداشته و اصلا خود را ندیده است. در اینجا است که خداوند در او تجلی پیدا کرده است. بنابراین علی(ع) مظهر خداوند است. به هر حال اگر نیایش‌های حضرت را به مناسبت شب‌های قدر با معرفت و درایت بخوانیم، می‌توانیم اصل و اساس عرفان را دریابیم. کل این مناجات در یک «لا» و یک «الا» خلاصه می‌شود؛ من هیچ نیستم و تو همه چیز هستی ای خدا.

مصادف شدن شهادت حضرت با شب‌های قدر خود معنویت بیشتری به این شب‌ها داده است. تولد امام در کعبه بود و شهادت ایشان هم در خانه خدا و شب‌های قدر اتفاق افتاد. این به آن معناست که می‌توان پیوند علی(ع) را با ظهور و تجلیات الهی از بدو تولد تا هنگام شهادت ایشان مشاهده کرد. در هر حال امیرالمومنین(ع) ابعاد وجودی انسان کامل؛ یعنی صفات الهی را به انحای گوناگون ظاهر می‌ساختند. به همین علت هر طایفه و قشری امیرالمومنین را سرمشق و الگوی خود قرار می‌دهند؛ عارفان، زاهدان، عابدان، پهلوانان و حتی ادبا. شیوه بلاغت امام در نهج‌البلاغه برای همه ادبا درس‌آموز است. همه گفته‌اند که نهج‌البلاغه «؛دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق» است. بنابراین نهج‌البلاغه سرمشقی است بلاغی برای همه ادبا. البته این معنا، صرف‌نظر از همه آن معانی حکمی و تعلیمی نهفته در فحوای کلام امام(ع) است اما جالب اینجاست که همین کسی که اینگونه قلم در دستش هست، در پهنه کارزار و شمشیرزدن هم آنقدر دلاوری دارد که آوای جبرئیل درباره وی در جنگ برخاست که «؛لافتی الاعلی، لاسیف الاذوالفقار» هیچ ادیب و قلم‌زنی را در طول تاریخ نمی‌توان سراغ گرفت که اینگونه شمشیر بزند. شجاعت امام آنقدر زیاد بود که پیامبر(ص) در وصف ایشان فرمودند؛ یک ضربه علی در جنگ خندق از عبادت جن و انس برتر است. اینجا شمشیر را در دستان مولا می‌بینیم اما در جای دیگر حضرت بیل می‌زنند، چاه می‌کنند و نخل می‌کارند.

علی(ع) در اینجا دیگر یک جنگاور دلیر نیست، او کسی است که در آبادی زمین می‌کوشد. باز ما هیچ شمشیرزنی سراغ نداریم که اینگونه به امور اقتصادی بپردازد. جالب اینجاست که چه آن زمانی که امام قلم در دست داشتند، چه آن هنگامی که شمشیر می‌زدند و چه آن زمانی که بیل در دست داشتند، سخن‌شان یک چیز بیشتر نیست: خدا، همه چیز برای خداست. علی(ع) با خدا آغاز می‌کند و با خدا به پایان می‌برد. هر نخلی که امام می‌کاشتند و هر چاهی که می‌کنند، در کنار آن دو رکعت نماز برای خدا بجا می‌آوردند. این پیوند بین آسمان و زمین یا پیوند بین دنیا و آخرت است. این کار از هر کسی بر نمی‌آید، جز از علی(ع). اگر به دعای کمیل حضرت خوب دقت کنیم، می‌توان یک دوره کامل عرفان را در آن مشاهده کرد. عرفا گفته‌اند که غالباً از سه طریق می‌توان به شناخت خداوند رسید: 1- عرفان مخافت 2- عرفان محبت 3- عرفان معرفت. هر سه شاخه این عرفان، یعنی خوف از جلال خداوند، عشق به جمال خداوند و شناخت اوصاف و صفات خداوند را در این دعای کمیل در اوج می‌توان دید.

از دیدگاه امام علی(ع) این سه طریق عرفانی یکدیگر را تکمیل می‌کنند؟ از دید امام علی(ع) ارتباط انسان با خداوند گاهی از روی مخافت است و گاهی از روی محبت و هر دوی اینها نتیجه شناخت اوصاف جلال و اوصاف جمال خداوند است. لذا اگر به دعای کمیل حضرت خوب بنگریم، در وهله اول فکر می‌کنیم که عارفی فارغ از همه دغدغه‌های دنیوی و در گوشه‌ای آن را نوشته و گفته است. حال آنکه در واقع امر، این دعا از کسی است که حکومت تشکیل می‌دهد، سیاست می‌ورزد، قضاوت می‌کند، امور اقتصادی را اداره می‌کند، در میدان کارزار شجاعانه می‌جنگد، شب‌زنده‌داری می‌کند و در اوج فصاحت و بلاغت سخنان حکمت‌آمیز می‌گوید.

اشاره‌ای به ابعاد اجتماعی و سیاسی حضرت کردید. اکنون از شما می‌خواهم که جایگاه این ابعاد سیاسی و اجتماعی علی(ع) را در آن زمان به بحث بگذارید و بگویید که این ابعاد چه بودند؟

وجود این ابعاد (سیاسی و اجتماعی) در فرهنگ جاهلی آن زمان خود یک معجزه بود. علی(ع) در آن زمان بحث «؛حقوق» را مطرح می‌کردند. شاید زیباترین و والاترین سرمشق برای حقوق بشر امروز، نامه حضرت به مالک اشتر باشد. مسائلی که در آن نامه مطرح شده‌اند امروزه اعجاب برانگیز هستند، مثلاً در آنجا که حضرت می‌فرمایند؛ آنهایی که در حکومت تو هستند، یا برادر دینی تو هستند و یا شریک تو در انسانیت. حرف امام به مالک اشتر این است که حقوق همه اعم از برادران دینی تو یا آنهایی که با تو از یک دین نیستند، ولی در جوهره انسانیت با تو شریک هستند، باید حفظ شود. امام حتی به حقوق زندانی توجه داشتند، حتی آن زندانی‌ای که خلیفه مسلمین یعنی امیرالمؤمنین را ترور کرده باشد. امام درباره ابن‌ملجم می‌فرمایند تا وقتی که من زنده هستم به او محبت کنید و از هر غذایی که به من می‌دهید به او هم بدهید. اگر هم از این دنیا رفتم، تنها یک ضربه به او بزنید (مانند همان یک ضربه‌ای که به من زده است). امام نگرانی خود را از وضعیت و حال ابن‌ملجم بیان می‌داشتند و در آن لحظات عمر مبارکشان بر حفظ حقوق او اصرار داشتند. همه اینها در حالی بود که در جامعه‌ای که همچنان رسوبات جاهلی را در برخی افراد داشت، اصلاً اینگونه مسائل (رعایت حقوق دیگران) مطرح نبود. بی‌گمان این سیره حضرت علی(ع) برای ما الگوست.

در سیره اجتماعی و سیاسی امام همواره بر عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری ایشان تأکید شده است. به نظر شما عدالت مورد نظر حضرت چه ویژگی‌هایی داشت؟

عدالت حضرت در همه وجوه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی به گونه‌ای است که مثلاً بیت‌المال را از آن همه مسلمانان می‌داند و آن داستان معروف برخورد حضرت با برادرشان عقیل نمونه‌ای از این مسئله است. جواب امام به عقیل که توقع داشت از بیت‌المال به او کمکی بشود، این بود که «؛چگونه می‌پسندی که علی در آتش جهنم باشد» و آنگاه حضرت آتشی را نزدیک دستان عقیل قرار می‌دهند که داستانش معروف است. آنقدر عدالت‌خواهی علی(ع) بالا بود که آن نویسنده معروف مسیحی کتابی با عنوان «؛علی صوت العدالة انسانیه» را نوشت. در بحث عدالت حضرت علی(ع) این نکته هم قابل ذکر است که کسانی که در آن زمان در جنگ با حضرت کشته شده بودند، امام مرتب به خانواده آنها رسیدگی می‌کرد. بنابراین، همه آن کسانی که حضرت شب هنگام به

در خانه آنها می‌رفتند و غذا برای آنها می‌بردند، شیعیان حضرت نبودند. بسیاری از این افراد کسانی بودند که در جنگ‌هایی با حضرت مرد خانواده‌شان کشته شده بود. عدالت علی(ع) اقتضاء می‌کرد که خانواده کسانی که بر وی شمشیر کشیدند، در پناه عدالت بیاسایند. علی(ع) همواره حق همه را رعایت می‌کردند.

مبانی انسان‌شناختی این عدالت‌خواهی و عدالت‌ورزی چه بود؟

این نکته را می‌توان از همان نامه امام به مالک اشتر دریافت. امام در آنجا می‌فرمایند که مردم خانواده خدا هستند. از دید امام خداوند است که به همه روزی می‌دهد. از این رو خداوند همه را در دهش یکسان می‌بیند. بنابراین، علی(ع) هم که مظهر خداوند است، عدالتش خدایی بود. هر گاه جنگ بود امام دلاورانه با شمشیر خود آماده می‌شدند هر زمان که جنگ نبود امام عدالت را در بالاترین حد آن رعایت می‌کردند. لذا علی(ع) کسی بود که به قول شهریار:

ناشناسی که به تاریکی شب / می‌برد شام یتیمان عرب

در خصوص بعد سیاسی امام مایلم چند نکته را در اینجا عرض کنم. معمولاً چنین جا افتاده که سیاستمدار، زیرک و زرنگ است و از هر وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند و حتی از گفتن دروغ مصلحت‌آمیز هم در این راه باکی ندارد و... اما سیاست‌ورزی آقا امیرالمؤمنین بر دین استوار است. به نظر امام علی(ع) حکومت دینی آمده تا دین را احیا کند. اگر دین را عبارت بدانیم از ارزش‌ها و اخلاقیات چنانچه بخواهیم به قیمت زیر پا گذاشتن این ارزش‌ها، سیاست بورزیم، از دیدگاه مولا این سیاست نیست. در زمان امام معروف شده بود که معاویه خیلی زیرک بوده و دارای ذکاوت است. امام می‌فرمودند اگر معاویه اینگونه باشد، من ادهی (زیرک‌تر) از او هستم. به نظر علی(ع) اصولی که ما باید در سیاست رعایت کنیم، در واقع دست و پای ما را می‌بندند.

به نظر امام ما باید با عمل خود دین را نشان دهیم تا دین بماند. اگر اثری از دین نماند، سیاست‌ورزی چه سود و نتیجه‌ای دارد؟ به همین علت امیرالمؤمنین(ع) از هر وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده نمی‌کنند؛ نه در جنگ، نه در سیاست و...؛ مثلاً حضرت می‌توانستند در جنگ صفین که معاویه و اصحابش آب را بر ایشان و یارانشان بستند، به نوبه خود آب را بر سپاه دشمن(معاویه) ببندند. اما امام چنین کاری را نکردند؛ زیرا با اصول انسانی همخوانی ندارد. امام علی(ع) آمده بودند تا دین را احیا کنند و دین هم چیزی جز احیای اصول انسانی نیست. نمی‌توان به قیمت دفاع از دین، دین را زیر پا گذاشت. از این رو امام علی(ع) از اصول سیاست‌ورزی خود، همان زمان که طلحه و زبیر نزد ایشان آمدند و مدافعه کردند، هیچ‌گاه کوتاه نیامدند. امام اهل زدو بند و سیاست‌بازی نبودند، هر چند مرد سیاسی بزرگی بودند. خب همین مسئله سبب ایجاد جنگ جمل شد و آن افراد(طلحه و زبیر) در برابر علی(ع) شمشیر کشیدند.

امام علی(ع) می‌توانستند با معاویه مباحثات کنند ولی چون معاویه را از لحاظ دین برای حکومت‌داری (شام) صالح نمی‌دانستند، به سرعت در اولین کار خود، وی را برداشتند. اگر بخواهیم این مسئله را تحلیل سیاسی کنیم، می‌توان گفت که امروزه ما همه عوامل را نگاه می‌کنیم؛ اما عامل دین، ارزش‌ها و اخلاقیات را در نظر نمی‌آوریم. علی(ع) به گونه‌ای عمل نمی‌کردند که این ارزش‌ها زیر پا گذاشته شوند.